

داغ عشق

www.ketab.ir

منیر مهریزی



تابستان ۱۴۰۳

داغ عشق

نویسنده: منیر مهریزی مقدم

ویراستار: مرگان معصومی

شابک: ۳-۳۴-۷۳۶۸-۶۰۰-۹۷۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۰۲۵۵۰

نوبت نشر: نهم

زمان نشر: تابستان ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۵۰ جلد

ناشر چاپ: رضا هاشمی

قیمت: ۴۷۰,۰۰۰ تومان

بیادآوری اخلاقی و حرفه‌ای:

کلیه حقوق ناشی از این اثر متعلق به انتشارات شادان است و هرگونه استفاده مادی، معنوی و غیره (به هر شکل و در هرگونه بستر واقعی یا مجازی) صرفاً با کسب اجازه رسمی از ناشر (ناشر) نویسنده (نویسنده) امکانپذیر می‌باشد.

نشر بیادآوری

گروه فرهنگی انتشارات



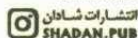
دفتر مرکزی: تهران

اشرفی اصفهانی - بالاتر از نیایش - خیابان دربندی - شماره ۳۵

تلفن ۰۲۰ ۱۰۲۴ ۸۸ - ۰۱۸ ۸۱ - ۰۴۴ ۸۰ ۱۸ ۸۰ - ۴۴ ۸۰

www.shadan.ir

info@shadan.ir



در اینستاگرام نیز همراهان باشید

عنوان: داغ عشق پدیدآور: منیر مهریزی مقدم

تهران: شادان ۱۳۹۵ ۵۴۲ صفحه (۱۲۰۵)

شابک: 3-34-7368-600-978 ISBN

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

موضوع: داستانهای فارسی - قرن ۱۴

رده‌بندی کنگره: PIR ۸۲۲۳ رده‌بندی دیویی: ۶۲/۳/۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۰۲۵۵۰

گم کرده راه...

اغراق نیست اگر بگویم روزانه دهها بار در مسیر و مقابل رگبار جملات اندرزگونه که از برابر چشمانمان عبور می‌کند قرار می‌گیریم. متن‌های کوتاه و بلند از بایدها و نبایدهای زندگی که راست و دروغ به نام‌های شناخته شده و حتی ناآشنا در شبکه‌های اجتماعی می‌چرخد و برخی از ما نیز خوانده و نخوانده حواله می‌دهیم به دهها نفر دیگر!

بی‌تعارف بگویم حتی حوصله و فرصت خواندن آن‌ها را نداریم چه رسد به تفکر کردن و تحلیل ذهنی آن جملات که تا چه اندازه درست هست یا نه؟ اصلاً بر فرض درست باشد، چه چه؟ مگر وقت داریم که گوشه‌ای از روال زندگی‌مان را به حرفی درست اختصاص دهیم!... چه رسد به این که عمل کنیم!

پیش‌تر تصور می‌کردم که دانش و فنآوری اگر آرامش را به همراه ندارد اما لااقل آسایش و راحتی را با خود دارد، اما امروز می‌گویم باید در آسایش آن نیز تردید کرد! وقتی به همین نمونه کوچک آن یعنی شبکه‌های اجتماعی نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که آن فرصت‌های کوچک رسیدن به حداقل آرامش را هم کمتر پیدا می‌کنیم و آسایش به دست آمده هم ربطی به زندگی و روزمره ما ندارد، می‌شود تا آخر کار را خواند.

البته گفتن این حرف‌ها به معنای نفی نکات مثبت فناوری نوین نیست بلکه فقط یادآوری نوع ارتباط ماست با هجمه بی‌پایان دانش امروز که به جای ابزار شدن، ما را به وسیله خود تبدیل کرده است تا جایی که



حتی فرصت اندیشیدن به همان ساده‌ترین جملاتِ روزمره در دنیای اجتماعی شده را هم نداریم. می‌بینیم، گاهی می‌خوانیم، اما معمولاً معنایش را درک نمی‌کنیم. اگر هم درک کنیم فایده‌ای ندارد و حداکثر با همان ژستِ همه‌چی‌دان، انگار که خودمان کاشفِ آن متونِ مکتوب هستیم برای کسانی مثل خود ارسال می‌کنیم. شاید بیشترین مطلبی که مورد اقبال ما قرار می‌گیرد (در میان نسبتاً مجازها) مجموعه‌ای از عکس‌ها و جوک‌هایی است که گاه تا دهها و صدها هزار دنبال‌کننده دارد. این‌ها مطالبی است که کمتر نیاز به فکر کردن دارند و می‌توان با یک لبخند از کنارشان گذشت. در پایان روز هم تصور می‌کنیم کلی مطلب خوانده‌ایم و بر آگاهی‌مان افزوده‌ایم!

شاید یک جمله در میان تمام نوشته‌ها، برایم یادآوری کرد که چقدر به متن‌ها و مفاهیم بی‌تفاوت شده‌ایم. جمله‌ای که مثل هزاران حرف دیگر در لابه‌لای پُست‌ها آمده و گم شده بود، اما به نظر من اصل زندگی است. اگر بتوانیم عمل کنیم: «احساسِ خوشبختی همانند یک سفر است، نه مقصدی برای رسیدن!». توضیحی بر جمله اضافه نمی‌کنم که می‌دانم مخاطب نکته‌بین ما بهتر از من تا انتهایش را می‌خواند.

کتاب «داغ عشق» نمایانگر همین سفری است به نام زندگی که خوشبختی در آن نیازی به موکول شدن به آینده ندارد. همین یک روز، مربوط به امروز که بخشی از خوشبختی بلندمدت ماست و نباید به دلیل این به فلان نقطه، آن مدرک تحصیلی، فلان شغل یا موارد دیگر موکول شود. نویسنده ترسیم‌کنندهٔ این سفر است با شخصیت‌هایی که می‌آفریند و می‌داند همانند دیگر آثارش، مخاطب خود را راضی خواهد کرد.

سفرتان پُر از حسِ خوشبختی!

بهمن رحیمی
تیرماه ۱۳۹۵ - تهران

سفر